

هنرمندان وسیاستمداران

نگاهی به حضور هنرمندان

در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا

نوشته: مکتبی کارپتر
مترجم: ع. اف. اشتیانی

بود. بسیج هنرمندان علیه بوش دنباله حرکتی بود که از مدت‌ها قبل، زمانی که هنوز نامزد حزب دمکرات مشخص نشده بود، به راه افتاده بود. هنرمندی به نام موبی به مجله رولینگ استون گفته بود: «آمریکا نمی‌تواند چهار سال دیگر جرج بوش را تحمل کند. همه ما باید صرف‌نظر از اختلافاتمان، متحد شده و به نفع هر کسی غیر از بوش، وارد عمل شویم.» حتی آهنگسازانی که در ژانرهای کلاسیک کار می‌کنند نیز به جوش و خروش درآمده بودند. جان موراک از برندگان جایزه پولیتزر، به خاطر



سال گذشته، ستاد انتخاباتی جرج بوش - چنی اعلام کرد که هنرمندان از هر قشر و طبقه‌ای به حمایت از بوش برخاسته‌اند، و برای اثبات ادعای خود از ستارگان سینما مانند مل گیسبون و تام سلک و موسیقیدانانی نظیر زدزدتاپ، برادران گاتلین و کیدراک نام می‌بردند. از طرفی یک جست‌وجوی اینترنتی در سایت گوگل نشان می‌داد که کم نبودند افراد، گروه‌ها، سازمانها و اجتماعاتی که بوش و شعارهایش را به سخره می‌گرفتند. شک نیست شمار قابل توجهی از هنرمندان برای انتخاب مجدد بوش فعالانه تلاش می‌کردند، اما تقلایشان در قیاس با جنب و جوش ستارگان موسیقی راک، بازیگران سینما، موسیقیدانان، سازندگان فیلمهای مستند و... که می‌کوشیدند مانع انتخاب دوباره چهل و سومین رئیس جمهور آمریکا شوند، در رسانه‌ها سر و صدا به راه نینداخته بود.

مشارکت هنرمندان در سیاست از سابقه‌های طولانی برخوردار است. سال گذشته، بروس اسپرینگستین آستین همت بالا زده بود. پیش از او فرانک سیناترا برای جان کندی و بعدها به نفع رونالد ریگان تبلیغ می‌کرد؛ لورن باکال در خدمت آدلای استیونسون بود. سامی دیویس بازار تبلیغاتی ریچارد نیکسون را داغ می‌کرد. در سال ۱۹۶۸، جمعی از شعرا و خوانندگان با تشکیل جلسات شعرخوانی و اجرای کنسرت به نفع یوجین مک کارتی، ملقب به 'Clean Gene'، تبلیغ می‌کردند.

اما از خلیجها می‌شنیدیم که این انتخابات آمریکا با دوره‌های گذشته فرق خاصی داشت. جنگ با عراق، قانون Patriot Act و حتی سانسور هاوارد استرن توسط کمیسیون ارتباطات فدرال، موجبات خشم اغلب هنرمندان را فراهم ساخته و ایشان را به اردوی انتخاباتی جان کری از حزب دمکرات سوق داده

آیا این هنر است

هر چند بخش قابل توجهی از وقایع انتخابات اخیر آمریکا حول استفاده هنرمندان از نفوذ و قدرتشان برای تغییر وضع سیاسی می‌چرخید، لکن این پرسش برای عده‌ای مطرح است که آیا تبلیغ می‌تواند دست‌افزدهای هنری در خلال فرآیند و فرودهای انتخاباتی را «هنر شایسته» نامند یا صرفاً بیعت فتنه‌گر است؟

نام سوکولوپسکی، مدیر موزه هنری وارچول، علی‌رغم اعتراف به اینکه برخی از بهترین آثار هنری سیاسی در واکنش به فتنه‌ها و مسائل فزاینده سیاسی پدید آمده‌اند، نسبت به مسئله فوق نظر مساعدی ندارد. او در توضیح نظر خود می‌گوید: «سرچشم‌گرایی روز قرون فرده به سیاست، جماعت هنرمندان برانگیخته است. دست‌افزدهای در حد و اندازه تولیدات هنری دهه ۱۹۹۰ در خلال بحران «۱۱ سپتامبر» پدید آمدند. ما به نظر می‌آید که هنر در آن دهه‌ها از زبان یوجین مک کارتی، تبلیغات تجاری و دکوراسیون «بازار» رشتن را امتلا می‌کند، می‌کشد» نبود، دیگرش شاخکار

تصانیف موسیقایی، است. او سال پیش از انتخابات را برای کمک به مبارزات انتخاباتی جان کری در اوهایو سپری کرده بود و دلیلش را «سوء مدیریت فاجعه‌بار» بوش در جنگ با عراق عنوان می‌کرد.

به چند مورد دیگر اشاره می‌کنیم:

● اسپرینگستین، شخصاً مدیریت نخستین تور کنسرت راک را که منحصراً به انگیزه سرنگونی یک سیاستمدار برگزار می‌شد، بر عهده گرفته بود.

● جمعیت ۱۸ تا ۳۰ سال به‌طور سنتی نسبت به قضایای سیاسی کم‌اعتنا بوده‌اند، اما با ابزارهای گوناگون، از جمله سایتهای اینترنتی، سعی و تفری می‌شد تا آنان را به ثبت‌نام در رأی‌گیری تشویق کنند.

● ماه ژوئن گذشته در مهنن، یک حراج آثار هنری با حمایت هنرمندان به نیت جمع‌آوری اعلانات مردمی برگزار شد. فرانک گری، آرشینکت، و لاری گاگوسیان، فروشنده آثار هنری، تندیس به ارزش یک میلیون دلار به این

حراجی اهدا کردند.

- فیلم فانهیت ۹/۱۱ ساخته مایکل مور، با فروش رقمی معادل ۱۲۰ میلیون دلار، به درآمد کم سابقه‌ای در تاریخ فروش فیلمهای مستند دست یافت و بعد از آن نیز سیلی از فیلمهای مستقل ضد بوش روانه بازار شده بود.
- خوانندگان گروه پانک راک موسوم به «گرین دی»، آلبومی اجرا کردند که به‌عنوان نخستین «پرای راک جرج بوش» و تحت نام «بله آمریکایی» معرفی شد
- پانزده هنرمند گرافیک پیتر بورگ، مشترکاً با راهاندازی ساییتی به نام

تشویق به ثبت‌نام و رأی دادن کرد؟ ما که شک داریم».

کوبین مَدِن، سخنگوی سناد انتخاباتی بوش - چنی نظرش را چنین بیان می‌کرد: «مبارزات انتخاباتی بوش بر محور «سیاست بازتابی» استوار است. طبق این مفهوم، آحاد مردم راجع به قضایایی که برایشان مهم است رودررو صحبت می‌کنند. گمان نمی‌کنم، رأی‌دهندگان مایل باشند توصیه‌های امنیتی را از سرگرمی‌سازان بگیرند. تأثیر کار پنجاه داوطلب در ستادها که با دوستان و همسایگانشان تماس گرفته و آنان را به انتخابات فرا می‌خوانند، به مراتب

کاترین مونتگمری، استادار تباطات عمومی دانشگاه آمریکن، می‌افزاید: «باور عمومی به اینجارسیده که رسانه‌های سنتی وظیفه خود را در نقل کامل وقایع و تحولات چهار سال اخیر به خوبی و در حد کفایت انجام نداده‌اند. از این رو شاهد انفجار رسانه‌های پیش‌رو بوده‌ایم.»

بیشتر از یک کنسرت ده ترانه‌ای است.

شنیدن حرفهای یک تاجر جزء درباره اقتصاد و نظرات یک مربی آموزش و پرورش درباره طرح رییس جمهور موسوم به «هیچ کودکی جا نمی‌ماند» برای مردم دلنشین‌تر است و قاعدتاً از هنرمندان نیز انتظار دارند، راجع به هنر حرف بزنند.»

لئونارد اشتاین هورن، استاد علوم سیاسی دانشگاه آمریکن، در مخالفت با نظر مَدِن گفته است:

«بسیاری از مردم به صداقت هنرمندان ایمان دارند. فردی مانند اسپرینگستین، تجسم اعتراض برآمده از حلقوم شهروند عادی است؛ همان آمریکایی سخت‌کوش حاضریراکی که تابع مقررات است اما همیشه مغبون می‌شود. می‌بینیم که به اسپرینگستین اعتماد کرده‌اند. آیا او قصد دارد مردم را پای صندوقهای رأی بکشاند؟ ما نمی‌دانیم.»

بعد از حوادث یازده سپتامبر، بسیاری از هنرمندان - دست‌کم در هالیوود و میان موسیقیدانان - تحت تأثیر فضای احساسی و روانی آن فاجعه، به دولت بوش حُسن‌ظن پیدا کرده بودند. جک والنتی، رییس سابق آکادمی علوم و هنر تصاویر متحرک، قول داده بود هالیوود در حمایت از مبارزه با تروریسم چیزی از سهم خود کم نگذارد. در کنسرت نیویورک با شرکت هنرمندان موسیقی و سینما، از همه گرایشها، شعارهای بزرگی سر داده شده بود. اما به دنبال جنگ عراق که مخالفت هنرمندان را در پی داشت، این حُسن‌ظن از بین رفت و اکنون که قضیه ارزیابی سیاستهای داخلی و خارجی بوش مطرح شده، مخالفت با او جنبه شخصی نیز پیدا کرده است.

ینرال می‌گفت: «در مقایسه با رویدادهای گذشته که هنرمندان برای جلب توجه مردم به موضوعات فراگیرتر سیاسی - نظیر حذف سلاحهای هسته‌ای و کمک به کشاورزان - از خود مایه می‌گذاشتند، نخستین بار است که می‌بینیم یک فرد را آماج حملات هنری خود قرار داده‌اند.

موارد مشابهی که در دوران ریگان به راه افتاده بود، جنبه‌های عمومی‌تری داشت و برای تحقق یک هدف یا آرمان صورت می‌گرفت ولی این بار بحث بر سر شکست بوش و تغییر رهبری در کاخ سفید است.»

انتخابات سال ۲۰۰۴ آمریکا بسیاری از مردم را به یاد سال ۱۹۶۸ می‌اندازد؛ سالی آکنده از خشونت، خلاقیت و دعوای سیاسی بی‌سابقه، گروههای مقابل

استانلذ تونی کوشر به نام «فرشتکان در امریک» است»

با این وجود، در پنجره‌های تبلیغاتی سبیلها و تاروی برخی پوسرها، شاهد یک سبک نه‌شدت صریح اللهدج هستیم که از هر نوع زبانی - از تمسخر و شوخیهای عربان گرفته تا عبارات اقتضایی ملامت مانند «سبیل از تو سرورج کیج» - عمید بوش استفاده کردند. «رایی کنال»، هنرمند پوسر بار است که قسم خورده بود تا پوسرهایش که اسپرزه‌کننده بوش هستند، تمام امریکا را پوسرماران کند. وی در قالب جنگ چرنوبیل پوسر به نافرمانی مدنی متوسل شده بود.

آن‌کسی، هنرمند اهل نورث ساید می‌گوید: «به عقیده من، مأموریت هنر در بدو امر سیاسی نیست؛ اما به تدریج برآم ثابت شده که هر گاه احساسات هنرمندان نسبت به فضایی سیاسی، عمیقاً متکیخته شود، هنرشان دارای بار و رنگ و بوی سیاسی می‌شود.»

این همان اتفاقی است که سال گذشته در دنیای هنر افتاد بوش، منصفانه یا غیر منصفانه، تبدیل به کاتالیزور امواج خروشان از تحمات هنری در قالب فیلم، هنرهای ترفیکی، ادبیات و موسیقی شد. اگر تعداد تند از بوش در دوره با سینماهای محله شما - تاکی از رها کردن عقیده هنر برای هنر باشد، این هم بهمانا بیان هنرمندان مشر و عی است.

سوکولوسکی می‌گوید «هنر غیر سیاسی وجود ندارد؛ بلکه، و تعد با بدیده قدرتمندی که احساسات را برمی‌انگیزد، غیر سیاسی نیست. هنر فاجر، هنری است که تخریب انسانی را می‌نماید. به حوری که هر که رویه بوش می‌ایستند باید تعبیر می‌کنند.»

اما این نظریه به رأی‌دهندگان تحذیرت مایه بونامی گذاشته می‌نایل حلاق است؟

Partisan Project اقدام به طراحی و توزیع پوسترهایی کرده بودند که مردم

را به رأی دادن علیه بوش تشویق می‌کرد.

آیا این اتفاقات را باید همگرایی بی‌سابقه هنر و فرهنگ عامیانه در انتخابات سال ۲۰۰۴ پنداشت یا موضوع غیر از این بوده؟ و مهم‌تر اینکه چه فرقی به حال رأی‌دهندگان داشت؟

کیوان ینرال، استاد علوم سیاسی دانشگاه کلاریون پنسیلوانیا، نویسنده کتاب «نگاه به تصویر بزرگ‌تر: سیاست‌شناسی از طریق فیلم و تلویزیون»، و نامزد حزب دمکرات برای مجلس سنا، از حوزه انتخاباتی بیست و یک بود. او می‌گفت: «فصل مشترک هالیوود و سیاست برای ما یک مجهول بزرگ است. خوانندگان مانند آنی دیفرانکو که تور «Vote Dammit» را در کشور به راه انداخته‌اند، کارشان شبیه موعظه پیش از اعظ است. فانهیت ۹/۱۱ نیز از این قاعده مستثنی نیست. به نظر شما، مردمی را که هیچ علاقه‌ای به امور سیاسی ندارند، می‌توان با یک فیلم



با آزادی بیان را به درستی دریافته بودند. آنها اعتقادی به این حق ندارند و هر جا بشود سرکوبش می‌کنند. اذعان دارم که در صف طرفداران حزب جمهوری خواه چندین ستاره سینما مانند ایرنه‌دون و رابرت تیلور هم قرار داشتند اما آنها محافظه‌کار و نفرت‌انگیز بودند البته در این زمینه هر کسی نظر خویش را ابراز می‌کند و یقیناً حامیان بوش در هالیوود از اینکه «دشمن آزادی بیان» معرفی شوند، می‌رنجند.

رسانه و پیام

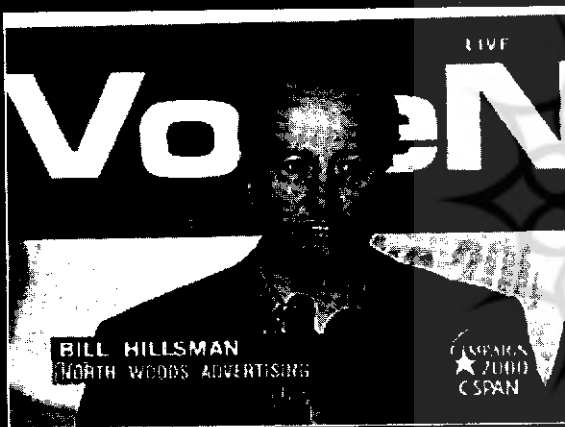
انتخابات اخیر آمریکا به لحاظ مدیریت رقابتها و تبلیغات، متفاوت یا گذشته محسوب می‌شود.

نامزدهای رسمی، عمدتاً در تلویزیون و یا در سفرهای انتخاباتی برای خود تبلیغ می‌کردند و وبسایتی را نیز برای مزید فایده‌به‌کار گرفته بودند. دیگران نیز در سینما، با هنرهای تصویری یا تلویزیون - اکثراً تلویزیون کابلی - و اینترنت حرفهایشان را مستقیم یا غیرمستقیم به رای‌دهندگان انتقال می‌دادند.

برخی از فیلمهای مستند، نظیر فیلم ضد جنگ عراق موسوم به «برملا شده» ساخته رابرت گرینوالد، پس از آنکه هیچ استودیویی پخش آن را قبول

هم برای عقده‌گشایی و تاختن به یکدیگر، از طریق هنر، به موسیقی راک متوسل شدند. در ماه اگوست ۱۹۶۸، سیمون و گارفونکل، جنیس جوبلین، کلپرش کلیرواتر ریویوال و جان سباستین برای تبلیغ به نفع یوجین مک کارتی، نامزد حزب دمکرات، کنسرتی را در استادیوم «شیا» ترتیب داده بودند. در نوامبر همان سال، پانصد هزار نفر در واشنگتن دست به یک راهپیمایی ضد جنگ زده و به ترانه‌های آرلو گوتری، پیت سیگر، پل و مری، میچ میلر، جان دنور و گروه بازیگران «Hair» گوش می‌دادند.

هالیوود از انعکاس اعتراضات داخلی به جنگ ویتنام و فضایی فرهنگی طفره می‌رفت. با این وصف، دیری نپایید که وقایع سال ۱۹۶۸ موحی از فیلمهای خلاق و ابتکاری جدید را کلید زد. مانند فیلم Easy Rider در سال ۱۹۶۸ و «شکارچی گوزن» و سایر فیلمهای سیاسی در دهه ۱۹۷۰. فیلمسازان مستقل نیز بی‌کار نبودند. امیل دوانتونو در سال ۱۹۷۱، فیلم مستند Millhouse: A White Comedy را که به پر و پای نیکسون می‌پیچید، ساخت. فیلم مذکور در آن سالها معادل «فانهایت ۹/۱۱» زمان ما بود.



بیل هیلمن، پسر از هر کس دیگری می‌دانست که آغاز پیدایش این طریق تبلیغی سرگرفته‌کننده به افراش جذابیتش کمک می‌کند. او که مانک سرگت تبلیغاتی NORTH WOODS در مسابوقیس است، با افزودن سرگوتی به کمپنی تبلیغاتی سیاسی به تبلیغاتی فنی‌های مربوط یافته است. روال معمول مبارزات انتخاباتی شامل تبلیغاتی در سفرهای کوتاه، انجمنهای بلند، رستورانهای ملاقات و مواقع حساب‌شده می‌شود. وی همچنین برای معرفی مطلوب مستقیم از گروهی و مشاوران کمکی کارهایی استفاده می‌کند. روشی که همسایان با رفقای مستقیم او تصویرش را هم نمی‌کنند.

حیرت‌انگیز از موفقیت هیلمن است که سرگوتی را به تبلیغاتی سیاسی می‌آمیزد، این بود که سایر ستاره‌های انتخاباتی از حسابش

اما جان اوبراین، از دست‌اندرکاران یکی از سایت‌های تحلیلی هنری، هشدار داد که اوضاع کنونی را با اوضاع سال ۱۹۶۸ مقایسه نکنیم. وی می‌گفت: «در سال ۱۹۶۸ خیابانها پر از فتنه و آشوب بود، همایش دمکراتهای شیکاگو به حمام خون تبدیل و «کله‌داغها» با بمب به جان ساختمانها افتاده بودند. اما آنچه که امروز شاهدش هستیم پیوستن هنرمندان، از هر قشر و گرایش، به مبارزات است. از آنهایی که در هالیوود برای خود جاه و جبروتی دارند تا ریزه‌میزه‌هایی که با یک وبلاگ کوچک حرفشان را می‌زنند. یادتان می‌آید، جنگ ویتنام چهار سال طول کشید و درست در شش ماه نخست، ۶۰۰۰ سرباز آمریکایی کشته شدند. تحمل این خسارت بر مردم خیلی گران آمد.»

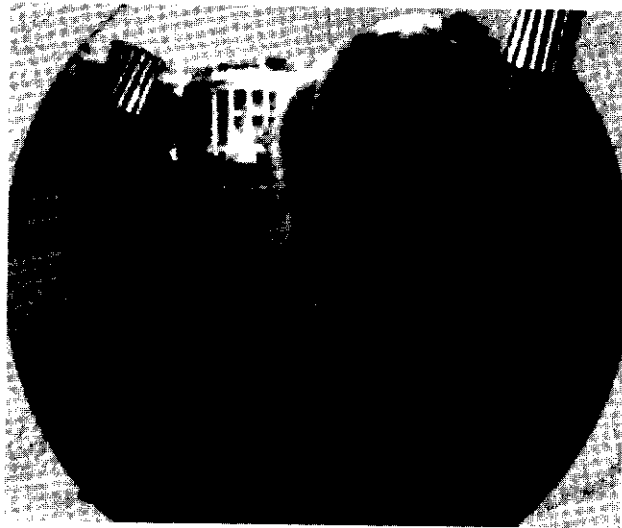
به نظر فرانک مانکیویچ، از کارآزمودگان انتخابات سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۷۲ که سیمت منشی مطبوعاتی رابرت کندی و مشاورت مک گلورن را بر عهده داشت، در مورد مداخله هنرمندان در سیاست در انتخابات اخیر آمریکا کمی اغراق شده است. او ادعا می‌کند وارن بیتی در سال ۱۹۷۲ کنسرتی را برای تبلیغ جرج مک گلورن ترتیب داده بود که از نام دهان‌پرکن کنسرتی «به نفع تغییرات رأی بدهید» نیز بلندپروازانه‌تر می‌نمود. او موسیقیدانانی مانند سیمون و گارفونکل را که سایه هم را با تیر می‌زدند، هر چند موقتاً با هم متحد ساخته بود.

مانکیویچ که پسر سناریونویس فیلم پرآوازه «همشهری کین»، هرمان مانکیویچ، است و در کالیفرنیا بزرگ شده، می‌گوید: «دمکراتها همیشه در مبارزات انتخاباتی خود از زمان فرانکلین روزولت، هنرمندان و چهره‌های سرشناس را به خدمت گرفته‌اند.

دلیل همصدایی هنرمندان با دمکراتها این بود که ضدیت جمهوری خواهان

نکرد، از طریق اینترنت در دسترس مردم قرار گرفت. پینال با اشاره به این نکته می‌گوید: «گفتار سیاسی به واسطه بهره‌گیری از فناوری، ابعاد مردمی‌تری پیدا کرده است. اکنون مستقیماً فرصت یافته‌اند تا صدایشان را به گوش دیگران برسانند. درحالی‌که قبلاً چنین امکانی برای آنان فراهم نبود.»

کاترین موننگمری، استادارتباطات عمومی دانشگاه آمریکن، می‌افزاید: «باور عمومی به اینجا رسیده که رسانه‌های سنتی وظیفه خود را در نقل کامل وقایع و تحولات چهار سال اخیر به‌خوبی و در حد کفایت انجام ندادند. از این رو



شاهد انفجار رسانه‌های پیشرو بوده‌ایم.»

ینرال اعتقاد دارد: «برنامه‌سازی تلویزیونی شبکه‌های بزرگ، به استثنای The West Wing، از محتوای سیاسی رضایت‌بخشی برخوردار نیست. این امر ربطی به زد و بند سیاسی ندارد. آنها با دید کاسب‌کارانه به حرفه‌شان نگاه می‌کنند. وقتی که شما به یک عنصر سیاسی یا جنجال‌آفرین تبدیل می‌شوید، ریسک فعالیت‌هایتان بالا می‌رود.»

بینندگان - و رأی‌دهندگان - برای دیدن برنامه‌هایی مانند «خانواده سیمپسون» که بی‌عاری و بی‌خیالی رأی‌دهندگان آمریکایی را به سخره گرفته و انتخابات مدرن را مشتت شعاع توخالی عنوان می‌کنند، مجبورند به برنامه‌سازان دم‌دستی یا تلویزیون کابلی، مانند شبکه فاکس، رجوع کنند.»

بیان سیاسی در قالب هنر، چه در تلویزیون، رادیو، فیلم و سینما و یا هنرهای تجسمی اکثراً از دیدگاه‌های چپ مایه می‌گیرند. اشتاین هورن دلیل این امر را روشن می‌داند. وی می‌گوید بنیاد هنر، بر آزادی بیان استوار است. اگر دست و پای آزادی بیان و خلاقیت را ببندند، هنر از بین می‌رود. جرج بوش، در دید هنرمندان، نماینده یک فرهنگ متفرعن و سرکوبگر مذهبی است. هنرمندان خواهان آزادی‌اند و از تفرعن بیزاری می‌جویند.

و طریقتی که و در کارهایش داشت جنبدان تقید نکردند.

او می‌گوید: «این از ترس آنها بود چون نمی‌دانستند چگونه به روش ما عمل کنند. بنابراین ترجیح می‌دادند به شیوه‌ای که بدان آشنا هستند به تبلیغ بپردازند.»

هیژمن کثرتی نشاط‌انگیز و سرگرم‌کننده درباره رقابت‌های انتخاباتی مدرن با عنوان: Run the Other way نوشته و به شیوه‌ای منحصر به نقطه بین تبلیغات ناچور، کاندیداهای ناچور و رأی‌دهندگان ناآگاه و بی‌تفاوت را شرح داده است.

او در قسمتی از کتاب آورده: «نمی‌توانید کسی را برای رأی دادن به نامزد مورد نظرتان به زحمت اندازید» و در مورد علت عدم تأثیرگذاری کمپنهای سیاسی مرسوم می‌گوید: «اکمپنهای تبلیغاتی سیاسی به علت ضعف معیارهای تولید، یا کاهش قابلیت خود در جلب توجه مردم روبه‌رو شده‌اند. برای اینکه این کمپنهای سیاسی ضعیف بتوانند نگاه و تمرکز مردم را معطوف به خود کنند منابع هنرگفتی از جنب رسانه‌ها باید جرح شود. تأثیر این کمپنهای قدرتی کم است که مشاوران معمولاً به کاندیدها توصیه می‌کنند کمپنهای متفاوتی را متحال کنند هزینه تولید این کمپنهای اندک است و مخاطبی که به دین تبلیغات رنگارنگ و پرحرکت سیاسی، مک دونالد با فورد عادت کرده باقی‌مانده می‌دهند تا یک کمپن سیاسی روعه روست که ارزش وقت‌گذاری و با توجه را ندارد. این روند یعنی کمپنهای تبلیغاتی سیاسی کورشان را به دست خودشان کرده‌اند.»

هیژمن شک داشت که ستاندنی انتخاباتی بوش با حیلان گری برای حتی بازی با ادایم ملالت‌بار کمپنهای سیاسی کدام قابل ملاحظه‌تری کند. یکی از محاسنی که بیانه‌های سیاسی امسده به سرگرمی دارند بالا بردن مطلوبیت و ارائه چهره‌های دوست‌داشتنی و کاندیداست. چنین کمپنهایی بر رأی‌دهندگان برده نامر بیزاری دارد. فضای انتخاباتی سال گذشته به

شدت دو قطبی شده بود ولی در همان فضا نیز انتظار می‌رفت که ده ما دوزده سیمپون نقر از چنین رأی‌دهندگانی در انتخابات سرکوب کنند.

هیژمن می‌گوید: «در انتخابات سال ۲۰۰۰، این رأی‌دهندگان اگر با بوجه به همان ملاک مطلوبیت و چهارده دوست‌داشتنی به جرج بوش رأی دادند؛ اما نکته اینجاست که ده حزب بزرگ آمریکا با ظهور یکسان و به یک اندازه در جلب نظر این شیخ از رأی‌دهندگان، عملکرد نامطلوبی داشتند.»

بیک نظریه رایج و المسه منتهی می‌گوید: «احزاب عمده، پس از بررسی همه جوانب ترجیح می‌دهند مرده‌ها در خنده بمانند و اصلاح رأی بدهند. آنها گروه خطرناکی محسوب می‌شوند. کسی چه می‌داند این مرده‌ها چه چیزی بر سر سوق می‌آیند. اگر کمپنهای ملاک‌دار سیاسی باعث خستگی و دزدگی چنین رأی‌دهندگانی شود به‌طوری که از رأی دادن منصرف شوند؛ راه برنده شدن با رأی طرفداران بی‌سند-جاک با تر است. هیژمن این نظر به راستینده بود.»

عنصر سرگرمی را در ترکیب کمپنهای بک‌جلید و این وقت برک برنده پس‌پس‌نایدیری در احزابتان خواهد بود، همان‌طور که هیژمن با تولیدانش برای و سیمپون در سال ۱۹۹۰ و ونورا در سال ۱۹۹۸، اثبات کرد. علی‌الخصوص کمپنهایش برای ونورا که هزاران نفر از رأی‌دهندگان بی‌تفاوت را از خانه‌ها بیرون آورد و بی‌سندوفا گساند.

و اثر سندا انتخاباتی چنان گریز و توری کسک دعوت می‌کرد چه؟ «اولین کاری که او با من خواستم انجام دهد این بود که بیار مونور سسکله، سو بعد و رانه استر جیس، جایی که بافصد هوای رأی‌دهنده برده در احزاب می‌فرستادم.»

به طرحها و شعارهای اقتصادی او، انگیزه گرفته و رأی می‌دهند. ویکی کلارک، مسئول سابق مرکز هنرهای پیتز بورگ، می‌افزاید: «یقین دارم، هنرمندانی محافظه‌کار در لشکر مقابل سنگر گرفته بودند اما کسی را نمی‌شناختم.»

این بخشی از یک شعر تبلیغاتی به نفع بوجین مک کازنی بود که به شکل قافیه‌دار ادا می‌شود.
Igene و Ugene و Clean Gene که قطعه سوم را می‌توان به «پاک نهاد» ترجمه کرد

انکار نمی‌توان کرد که در جبهه مبارزات انتخاباتی جرج بوش نیز هنرمندانی سنگر گرفته بودند. اینها اکثراً خوانندگان موسیقی محلی، مانند «لیان ووماک» و «برادران گاتلین» بودند. جالب است وقتی از مدن، سخنگوی ستاد جرج بوش، راجع به حضور هنرمندان تجسمی - تندیسگر، نقاش و نظایر آن - در این جبهه سؤال می‌شد، فقط شانه بالا می‌اندخت و بار دیگر تصریح می‌کرد: «رأی‌دهندگان، غالباً با گوش دادن به حرفهای کسبه جزء در مورد میزان تأثیر سیاستهای رییس‌جمهور در گسترش مشاغل و افزایش اشتغال و توجه

